

مطالعات علوم اسلامی انسانی

مقاله پژوهشی، سال دهم، شماره ۳۹، پاییز ۱۴۰۳ (ص ۵۷ - ۷۳)

دریافت: شهریور ماه ۱۴۰۳ پذیرش: آبان ماه ۱۴۰۳

تحلیل تطبیقی رویکرد قرآن کریم و نظریه کنش ارتباطی هابرماس به تعامل بین ادیانی: مطالعه موردی آیه ۶۴ سوره آل عمران

A comparative analysis of the approach of the Holy Quran and Habermas' theory of communicative action to interreligious interaction: a case study of verse 64 of Surah Al-Imran

✍ مسعود نیک روش / دانشجوی دکتری رشته فرهنگ و ارتباطات دانشگاه باقرالعلوم (ع).

Masoud Nikravesh/PhD student in Culture and Communication at Baqir-ul-Ulum University.

NikraveshMasoud5@gmail.com

✍ کریم خان محمدی / استاد تمام دانشگاه باقرالعلوم.

Karim Khan Mohammadi/ Full Professor at Bagherul Uloom University.

Abstract

In the contemporary era, interaction among followers of different religions holds significant importance. This study examines verse 64 of Surah Al Imran from the Holy Quran regarding interfaith interactions and conducts a comparative analysis with Habermas's theory of communicative action. The study employs a descriptive-analytical method. Data were collected through library research and analyzed using content analysis. Additionally, a comparative approach was adopted to juxtapose the Quranic perspective with Habermas's theory. The findings show that the Quran places special emphasis on dialogue and debate as suitable tools for establishing communication and mutual understanding between cultures and religions. Analyzing verse 64 of Surah Al Imran in light of Habermas's theory suggests that interfaith interaction can occur on three levels: 1) unity in commonalities, 2) avoidance of polytheism and falsehood, and 3) invitation to monotheism and truth. Despite its historical roots, the Quran's approach to interfaith

چکیده

در عصر حاضر، تعامل میان پیروان ادیان مختلف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. لذا این پژوهش به بررسی آیه ۶۴ سوره آل عمران قرآن کریم درباره تعامل پیروان ادیان الهی و تحلیل تطبیقی آن با نظریه کنش ارتباطی هابرماس می‌پردازد. این مطالعه از نوع توصیفی-تحلیلی است. داده‌ها از طریق مطالعات کتابخانه‌ای گردآوری شده و با استفاده از روش تحلیل محتوا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. همچنین، از رویکرد تطبیقی برای مقایسه دیدگاه قرآنی با نظریه هابرماس استفاده شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که قرآن کریم به موضوع گفت‌وگو و مناظره به عنوان ابزاری مناسب برای برقراری ارتباط و تفاهم بین فرهنگ‌ها و ادیان توجه ویژه‌ای دارد. تحلیل آیه ۶۴ سوره آل عمران در پرتو نظریه هابرماس نشان می‌دهد که تعامل ادیان می‌تواند در سه ساحت صورت گیرد: ۱) وحدت در اشتراکات، ۲) دوری از شرک و باطل، و ۳) دعوت به سوی توحید و حق. رویکرد قرآن به تعامل بین‌ادیانی، علی‌رغم قدمت تاریخی، با نظریات معاصر ارتباطی همچون نظریه کنش ارتباطی هابرماس همخوانی قابل توجهی دارد. این رویکرد با تأکید بر گفتگوی آزاد، نقادانه و مبتنی بر استدلال، می‌تواند الگویی کارآمد

interaction notably aligns with contemporary communication theories, such as Habermas's theory of communicative action. This approach, emphasizing free, critical, and reasoned dialogue, can serve as an effective model for fostering constructive interaction among followers of different religions in contemporary multicultural societies.

Keyword: Holy Quran, interfaith interaction, theory of communicative action, Habermas, verse 64 of Surah Al Imran, intercultural dialogue.

برای تعامل سازنده میان پیروان ادیان مختلف در جوامع چندفرهنگی معاصر ارائه دهد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، تعامل بین‌ادیانی، نظریه کنش ارتباطی، هابرماس، آیه ۶۴ سوره آل عمران، گفت‌وگوی بین‌فرهنگی.

مقدمه

در عصر حاضر که جهان به سوی جهانی شدن پیش می‌رود، تعامل و گفتگو میان پیروان ادیان مختلف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است. این موضوع نه تنها از منظر اجتماعی و سیاسی حائز اهمیت است، بلکه از دیدگاه دینی و به ویژه اسلامی نیز جایگاه خاصی دارد. قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی مسلمانان، رویکردی فرهنگی و ارتباطی را در تعامل با پیروان سایر ادیان الهی ارائه می‌دهد که شایسته بررسی و تحلیل دقیق است.

برای درک بهتر موضوع این پژوهش، لازم است ابتدا مفاهیم کلیدی آن را تعریف کنیم. این مفاهیم شامل "دین"، "فرهنگ" و "تعامل" هستند که هر یک نقشی اساسی در شکل‌گیری چارچوب نظری این مطالعه دارند. درک دقیق این مفاهیم به ما کمک می‌کند تا رویکرد قرآن به تعامل بین‌ادیانی و ارتباط آن با نظریه کنش ارتباطی هابرماس را بهتر تحلیل کنیم.

دین: در تعریف دین، سخن فراوان است و جامعه‌شناسان و اندیشمندان مختلف در ادوار تطور اندیشه‌ی اجتماعی بشری، برداشت‌های مختلفی از آن ارائه داده‌اند که به اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

از میان متفکران اسلامی، علامه طباطبایی دین را نوعی سلوک در دنیا که متضمن صلاح دنیا و موافق کمال اخروی است، معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۱۳۰). آیت الله جوادی‌آملی نیز در تعریف معنای اصطلاحی دین، آن را مجموعه‌ی عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی می‌داند که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۱۱).

برخی نوشته‌اند: دین مجموعه‌ای از معارف، عقاید، احکام و اخلاق است، که خداوند برای هدایت بشر و به‌وسیله‌ی منابع و ابزارهای چون کتاب، سنت، عقل و فطرت نازل فرموده است (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۶۱).

به تعبیر دقیق‌تر، دین مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و احکام عملی است که راه رسیدن به سعادت ابدی را به انسان نشان می‌دهد. از زاویه‌ی دیگر، باعنایت به منابع معرفت‌های دینی می‌توان گفت: محتوای عقل، کتاب و سنت در ارتباط با آن‌چه که می‌تواند انسان را به سمت کمال و سعادت جهت دهد، «دین» نام دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۴).

فرهنگ: مفهوم فرهنگ، برآمده از نگاه مدرن به علم و دانش و هنر است و در ابتدا از دل مفهوم رشد و به‌تعبیری آماده‌سازی برای تحول و تغییر برداشت شد. نخست این مفهوم به جنبه‌های فردی اشاره داشت و به تدریج به کسانی که به مرحله‌ی اندوختگی حجم قابل توجهی از دانش و رشد می‌رسیدند، فرد با فرهنگ گفته می‌شد و به‌نوعی مفهوم فرهنگ، معطوف به داشته‌های این چنینی افراد شد. «آدلونگ» و «هردر» در آلمان، پیشروان کاربرد مفهوم فرهنگ به جای آداب و رسوم بودند. «هردر»، فرهنگ را پرورش هرچه بیشتر توانمندی‌های انسانی و «آدلونگ»، ادب‌آموزی و پیرایش تعریف می‌کنند (آشوری، ۱۳۸۰: ۳۸).

دکتر علی شریعتی نیز در تعریف فرهنگ این‌گونه می‌آورد: فرهنگ مجموعه ساخته‌های معنوی یک ملت است که در طول تاریخ، محتوایش فراهم آمده و شکل گرفته است (شریعتی، ۱۳۷۹: ۳۱۴).

علامه جعفری نیز می‌گوید: فرهنگ عبارت است از کیفیت شیوه‌ی بایسته و یا شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز سلیم و احساسات تصعید شده آنان در حیات معقول تکاملی باشد (جعفری، ۱۳۹۰: ۱۳۰).

و در نهایت یکی از تعاریف کلاسیک و پذیرفته شده فرهنگ، تعریف ادوارد تایلور، انسان‌شناس بریتانیایی است. تایلور در کتاب "فرهنگ ابتدایی" (۱۸۷۱) فرهنگ را اینگونه تعریف می‌کند:

"فرهنگ یا تمدن، در معنای قوم‌نگارانه گسترده آن، کلیت پیچیده‌ای است شامل دانش، باور، هنر، اخلاقیات، قانون، آداب و رسوم و هر گونه توانایی و عادت دیگری که انسان به عنوان عضوی از جامعه کسب می‌کند." (تایلور، ۱۸۷۱: ۱)

تعامل: تعامل به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی در حوزه ارتباطات و علوم اجتماعی، نقش مهمی در شکل‌گیری روابط انسانی و اجتماعی ایفا می‌کند. در زمینه روابط بین ادیان، تعامل به معنای برقراری ارتباط سازنده و مؤثر میان پیروان ادیان مختلف است که می‌تواند به درک متقابل، همزیستی مسالمت‌آمیز و حتی همکاری در حل مسائل مشترک منجر شود.

از دیدگاه جامعه‌شناختی، تعامل، فرآیندی است که در آن، افراد یا گروه‌ها از طریق ارتباط کلامی و غیرکلامی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و از هم تأثیر می‌پذیرند (گیدنز و ساتن، ۱۳۹۶: ۴۲). در زمینه تعامل بین ادیان، این فرآیند می‌تواند شامل گفتگو، مباحثه، همکاری در پروژه‌های مشترک و حتی مشارکت در آیین‌های یکدیگر باشد.

یورگن هابرماس در نظریه کنش ارتباطی خود، بر اهمیت تعامل در ایجاد تفاهم و توافق تأکید می‌کند. او معتقد است که تعامل سازنده می‌تواند منجر به ایجاد "عقلانیت ارتباطی" شود که در آن، افراد از طریق گفتگو و استدلال به توافق می‌رسند (هابرماس، ۱۳۸۴: ۱۵۶). این دیدگاه می‌تواند در تحلیل تعامل بین ادیان بسیار مفید باشد.

در قرآن کریم نیز، مفهوم تعامل با پیروان سایر ادیان به وضوح مورد توجه قرار گرفته است. آیه ۶۴ سوره آل عمران نمونه‌ای بارز از دعوت به تعامل سازنده است:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ. این آیه، مسلمانان را به تعامل با اهل کتاب بر اساس اصول مشترک فرا می‌خواند. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، این آیه را دعوتی به گفتگوی سازنده و تعامل مبتنی بر اصول مشترک می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۲۴۸).

تعامل در این آیه، مبتنی بر سه اصل اساسی است:

۱) وحدت در اشتراکات: این بخش به عبارت "تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ" (بیابید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است) اشاره دارد. این عبارت دعوت به یافتن نقاط مشترک و اساس مشترک برای گفتگو و تعامل است.

۲) دوری از شرک و باطل: این بخش، به عبارت "أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا" (که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم) اشاره دارد. این عبارت بر نفی شرک و تأکید بر توحید خالص تمرکز دارد.

۳) دعوت به سوی توحید و حق: این بخش، ترکیبی از دو عبارت در آیه است:

- "أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ" (که جز خدا را نپرستیم) که به توحید اشاره دارد.
- "وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ" (و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد) که به عدم اطاعت از غیر خدا اشاره دارد.

این اصول می‌توانند زمینه‌ساز تعامل سازنده میان پیروان ادیان ابراهیمی باشند.

از منظر ارتباطات میان‌فرهنگی، تعامل بین ادیان می‌تواند نوعی ارتباط میان‌فرهنگی در نظر گرفته شود. گادیکانست و کیم معتقدند که ارتباط میان‌فرهنگی مؤثر، مستلزم درک متقابل، احترام به تفاوت‌ها و تلاش برای یافتن نقاط مشترک است (گادیکانست و کیم، ۱۳۸۲: ۸۷). این دیدگاه با رویکرد قرآن در آیه مذکور همخوانی دارد.

در مجموع، تعامل بین ادیان از منظر قرآن کریم، فرآیندی است که بر پایه احترام متقابل، شناخت اصول مشترک و گفتگوی سازنده استوار است. این رویکرد با نظریات معاصر ارتباطی، از جمله نظریه کنش ارتباطی هابرماس، همخوانی دارد و می‌تواند الگویی برای تعامل سازنده در جوامع چندفرهنگی و چنددینی معاصر ارائه دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۵۸۰؛ ارزانی و اهتمام، ۱۳۹۴: ۹۸).

در این میان، نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس، فیلسوف و جامعه‌شناس برجسته آلمانی، چارچوب مفهومی مناسبی برای تحلیل این تعاملات فراهم می‌آورد. هابرماس در کتاب "نظریه کنش ارتباطی" (۱۹۸۴) استدلال می‌کند که ارتباط و تفاهم میان افراد و گروه‌ها نه تنها بر اساس منافع شخصی، بلکه بر مبنای درک متقابل و توافق بر سر هنجارها و ارزش‌های مشترک شکل می‌گیرد (هابرماس، ۱۹۸۴: ۲۸۶). این نظریه می‌تواند به ما در فهم بهتر رویکرد قرآن کریم به تعامل میان پیروان ادیان مختلف کمک کند.

انتخاب نظریه هابرماس برای این پژوهش به چند دلیل صورت گرفته است. اولاً، این نظریه بر اهمیت گفتگو و تفاهم در روابط اجتماعی تأکید دارد، که با رویکرد قرآن کریم در دعوت به گفتگو با اهل کتاب همخوانی دارد. ثانیاً، هابرماس بر نقش زبان و ارتباط در ایجاد توافق و همبستگی اجتماعی تأکید می‌کند، که می‌تواند در تحلیل آیات قرآن مربوط به تعامل با پیروان سایر ادیان مفید

باشد. ثالثاً، نظریه کنش ارتباطی به دنبال یافتن راه‌هایی برای غلبه بر تعارضات و ایجاد تفاهم است، که با هدف قرآن در ایجاد صلح و همزیستی میان پیروان ادیان مختلف همسو است (هابرماس، ۱۹۹۰).

با توجه به اهمیت تعامل بین‌ادیانی در جهان معاصر و ضرورت بررسی دیدگاه قرآن کریم در این زمینه، سؤال اصلی این پژوهش به شرح زیر مطرح می‌شود:

رویکرد قرآن کریم به تعامل بین‌ادیانی، با تأکید بر آیه ۶۴ سوره آل عمران، چیست و چگونه می‌توان آن را در پرتو نظریه کنش ارتباطی هابرماس تحلیل و تبیین کرد؟

این پژوهش از آن جهت اهمیت دارد که در دنیای معاصر، با وجود پیشرفت‌های تکنولوژیک و ارتباطی، همچنان شاهد تنش‌ها و سوءتفاهم‌های فراوانی میان پیروان ادیان مختلف هستیم. ارائه الگویی قرآنی برای تعامل سازنده، که با نظریات مدرن ارتباطی نیز قابل تحلیل باشد، می‌تواند گامی مؤثر در جهت کاهش این تنش‌ها و ایجاد فضایی مبتنی بر احترام متقابل و همزیستی مسالمت‌آمیز باشد.

این پژوهش از روش تحلیلی-توصیفی بهره می‌گیرد و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به ویژه تفاسیر معتبر قرآن کریم و آثار مرتبط با نظریه کنش ارتباطی هابرماس، به تحلیل موضوع می‌پردازد. همچنین، از روش تطبیقی برای مقایسه دیدگاه قرآنی با نظریه هابرماس استفاده خواهد شد.

یکی از نوآوری‌های این پژوهش، تلفیق رویکرد قرآنی با نظریه مدرن ارتباطی است. این رویکرد می‌تواند پلی میان سنت اسلامی و اندیشه معاصر غربی ایجاد کند و زمینه‌ای برای گفتگوی میان‌فرهنگی و میان‌دینی فراهم آورد. به علاوه، این پژوهش می‌تواند به غنای مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه مطالعات قرآنی و علوم ارتباطات کمک کند.

بنابراین در این مقاله ابتدا شیوه پژوهش را توضیح خواهیم داد که شامل روش تحقیق، جمع‌آوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها است. سپس به بررسی پیشینه پژوهش خواهیم پرداخت تا مطالعات قبلی در این زمینه را مرور کنیم و پس از آن، چارچوب نظری تحقیق را که بر اساس نظریه کنش ارتباطی هابرماس است، تشریح خواهیم کرد.

سپس بر اساس تفاسیر مختلفی که ذیل آیه ۶۴ سوره آل عمران وجود دارد، به تحلیل دیدگاه قرآن کریم درباره تعامل پیروان ادیان با رویکرد فرهنگی، دینی و ارتباطاتی خواهیم پرداخت. این آیه که با عبارت "قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ" آغاز می‌شود، دعوتی است به سوی کلمه‌ای مشترک میان مسلمانان و اهل کتاب. این دعوت را می‌توان نمونه‌ای از آنچه هابرماس "وضعیت آرمانی گفتار" می‌نامد، دانست؛ موقعیتی که در آن طرفین گفتگو به دنبال رسیدن به تفاهم و توافق هستند (هابرماس، ۱۹۹۰).

در نهایت، یافته‌های پژوهش را در پرتو نظریه کنش ارتباطی هابرماس مورد بررسی قرار داده و به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت. امید است نتایج این پژوهش بتواند گامی در جهت ارتقای فهم متقابل میان پیروان ادیان مختلف و ایجاد زمینه‌های لازم برای گفتگو و تعامل سازنده بر اساس آموزه‌های قرآنی و در پرتو نظریات معاصر ارتباطی باشد. همچنین، این مطالعه می‌تواند زمینه‌ساز پژوهش‌های بیشتر در حوزه تعامل میان دین و نظریه‌های ارتباطی معاصر باشد.

شیوه پژوهش

این پژوهش با توجه به ماهیت و هدف آن، از نوع تحقیقات کیفی و با رویکرد تحلیل اسنادی است. موضوع اصلی این پژوهش، تحلیل تطبیقی رویکرد قرآن کریم به تعامل بین‌ادیانی و نظریه کنش ارتباطی هابرماس با تأکید بر آیه ۶۴ سوره آل عمران است. همچنین، دلایل و اسباب نزول این آیه نیز مورد مطالعه قرار می‌گیرد. از این رو، این تحقیق در زمره پژوهش‌های بنیادی قرار می‌گیرد که هدف آن توسعه دانش نظری در حوزه مطالعات قرآنی و بین‌ادیانی است.

ابزار اصلی گردآوری داده‌ها در این پژوهش، فیش‌برداری از منابع کتابخانه‌ای شامل تفاسیر معتبر قرآن، کتب حدیثی، و پژوهش‌های معاصر در حوزه مطالعات قرآنی و بین‌الادیانی است. داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از روش‌های تحلیل محتوای کیفی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

علاوه بر این، در این پژوهش از رویکرد تطبیقی نیز بهره گرفته شده است. این رویکرد به ما امکان می‌دهد تا نظریه فرهنگی قرآن را با نظریه کنش ارتباطی هابرماس مقایسه کنیم و نقاط اشتراک و افتراق آنها را شناسایی نماییم. این مقایسه نه تنها به درک عمیق‌تر

دیدگاه قرآن کمک می‌کند، بلکه امکان ارائه الگویی جدید برای تعامل بین ادیان در دنیای معاصر را فراهم می‌آورد. در این راستا، از منابع دست اول مرتبط با نظریه هابرماس، از جمله کتاب "نظریه کنش ارتباطی" و مقالات علمی مرتبط استفاده شده است. همچنین، برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل گفتمان انتقادی بهره گرفته‌ایم تا بتوانیم لایه‌های عمیق‌تر معنایی در متون مورد بررسی را آشکار سازیم.

فرآیند پژوهش شامل مراحل زیر است:

- (۱) جمع‌آوری منابع مرتبط با موضوع
 - (۲) فیش‌برداری و استخراج داده‌های مرتبط
 - (۳) طبقه‌بندی و کدگذاری داده‌ها
 - (۴) تحلیل و تفسیر داده‌ها
 - (۵) استنتاج و ارائه نتایج
- این روش پژوهش امکان بررسی عمیق و همه‌جانبه موضوع را فراهم می‌آورد و به رویکرد قرآن کریم درباره تعامل ادیان کمک می‌کند.

پیشینه پژوهش

در زمینه تعامل پیروان ادیان الهی از منظر قرآن کریم، پژوهش‌های متعددی انجام شده است که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

ارزانی، حبیب‌رضا (۱۳۹۴) در مقاله "الگوی ارتباطات میان فرهنگی مسلمانان با مسیحیان در قرآن کریم" به بررسی و تحلیل آیات قرآن کریم در زمینه ارتباط با مسیحیان پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که می‌توان الگویی هفت مرحله‌ای از قرآن کریم استخراج نمود که شامل:

- (۱) تأیید برخی از مبانی اعتقادی مسیحیان
 - (۲) دعوت به وحدت
 - (۳) بشارت به مسیحیان حقیقی
 - (۴) هشدار و تهدید
 - (۵) دعوت به تفکر
 - (۶) بیان ویژگی‌های مسیحیان کافر و وعده عذاب
 - (۷) دستور به مباحله و جنگ با آن‌ها
- می‌شود. ارزانی تأکید می‌کند که محور اصلی این الگو، یگانگی خداوند است و نوع تعامل با مسیحیان بر اساس نزدیکی یا دوری آن‌ها از این اصل تعیین می‌شود (ارزانی، ۱۳۹۴).
- بشیر، حسن (۱۳۹۲) در مقاله "ارتباطات میان‌ادیانی: تعریف، مفاهیم، جایگاه" به بررسی مفاهیم دین، فرهنگ و ارتباطات و نسبت میان آن‌ها پرداخته است. بشیر با ارائه تعاریفی از دین، فرهنگ و ارتباطات، تلاش کرده است حوزه مطالعاتی جدیدی به نام "ارتباطات میان‌ادیانی" را معرفی کند. او معتقد است که این حوزه می‌تواند در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی و زمینه‌سازی برای بیداری اسلامی نقش مهمی ایفا کند (بشیر، ۱۳۹۲).

علاوه بر این دو پژوهش، می‌توان به مطالعات دیگری نیز اشاره کرد:

فیاض، ابراهیم و شریفی، احمدحسین (۱۳۸۹) در مقاله "گفتگوی ادیان از منظر قرآن کریم" به بررسی اصول و مبانی گفتگوی ادیان از دیدگاه قرآن پرداخته‌اند. آن‌ها معتقدند که قرآن کریم ضمن تأکید بر حقانیت اسلام، راه را برای گفتگوی سازنده با پیروان سایر ادیان باز گذاشته است (فیاض و شریفی، ۱۳۸۹).

رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۶) در کتاب "تعامل اسلام با ادیان دیگر از منظر قرآن" به بررسی جامع دیدگاه قرآن درباره تعامل با پیروان سایر ادیان پرداخته است. او معتقد است که قرآن کریم الگویی متعادل و منطقی برای تعامل با پیروان ادیان دیگر ارائه می‌دهد که مبتنی بر اصول عدالت، احترام متقابل و دعوت به حق است (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶: ۲۱۵-۲۲۰).

خان محمدی، کریم (۱۳۹۹) در کتاب "قرآن و عقلانیت ارتباطی" به بررسی تطبیقی مفاهیم ارتباطی در قرآن کریم و نظریه کنش ارتباطی هابرماس می‌پردازد. این اثر که از جدیدترین پژوهش‌ها در این حوزه است، تلاش می‌کند تا پیوندی میان آموزه‌های قرآنی و نظریات معاصر ارتباطی برقرار کند. خان محمدی با تحلیل دقیق آیات قرآن، نشان می‌دهد که مفاهیمی چون عقلانیت ارتباطی، کنش تفاهمی و حوزه عمومی که در نظریه هابرماس مطرح شده‌اند، ریشه‌های عمیقی در آموزه‌های قرآنی دارند. او به طور خاص به بررسی آیاتی می‌پردازد که بر گفتگو، تعامل و تفاهم میان انسان‌ها تأکید دارند و استدلال می‌کند که قرآن کریم الگویی جامع برای ارتباطات انسانی ارائه می‌دهد که با مفاهیم مدرن ارتباطی همخوانی دارد. این کتاب با ارائه رویکردی بین‌رشته‌ای، زمینه‌ای نو برای مطالعات قرآنی در پرتو نظریات معاصر ارتباطی فراهم می‌آورد (خان محمدی، ۱۳۹۹: ۱۲۵-۱۵۰).

این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که موضوع تعامل بین‌ادیانی از منظر قرآن کریم، موضوعی مهم و مورد توجه پژوهشگران بوده است. با این حال، تحلیل تطبیقی رویکرد قرآن کریم به تعامل بین‌ادیانی با تمرکز بر آیه ۶۴ سوره آل عمران و مقایسه آن با نظریه کنش ارتباطی هابرماس، موضوعی است که تاکنون به طور جامع مورد بررسی قرار نگرفته است. بنابراین، این پژوهش با هدف پر کردن این خلأ مطالعاتی و ارائه دیدگاهی جامع و نوآورانه در این زمینه انجام می‌شود. این رویکرد تطبیقی از چند جهت حائز اهمیت است:

- ۱) ارائه چشم‌اندازی نو در مطالعات بین‌ادیانی با تلفیق دیدگاه قرآنی و نظریه معاصر ارتباطی.
 - ۲) کمک به درک بهتر ظرفیت‌های قرآن کریم در پاسخگویی به چالش‌های ارتباطی جوامع چندفرهنگی معاصر.
 - ۳) فراهم آوردن چارچوبی نظری برای بررسی عملی تعاملات بین‌ادیانی در جوامع امروزی.
- پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی تطبیقی، نوآوری‌های قابل توجهی نسبت به مطالعات پیشین ارائه می‌دهد. برخلاف پژوهش‌های قبلی که عمدتاً به بررسی دیدگاه قرآن به تنهایی پرداخته‌اند، این مطالعه دیدگاه قرآن را با نظریه معاصر کنش ارتباطی هابرماس مقایسه می‌کند. این رویکرد نه تنها امکان دیالوگ میان اندیشه اسلامی و نظریات معاصر غربی را فراهم می‌آورد، بلکه با تمرکز ویژه بر آیه ۶۴ سوره آل عمران، تحلیلی عمیق‌تر و دقیق‌تر از یک نمونه خاص ارائه می‌دهد. استفاده از چارچوب نظری هابرماس، این پژوهش را قادر می‌سازد تا دیدگاه قرآن را در بستری معاصر و با توجه به چالش‌های ارتباطی جوامع چندفرهنگی امروز تحلیل کند. علاوه بر این، پژوهش حاضر با پل زدن میان مطالعات اسلامی و علوم ارتباطات، زمینه‌ای برای گفتگو و تعامل میان این دو حوزه فراهم می‌آورد که می‌تواند به غنای هر دو حوزه بیفزاید. نهایتاً، با ترکیب دیدگاه قرآنی و نظریه هابرماس، این پژوهش تلاش می‌کند تا الگویی عملی برای تعاملات بین‌ادیانی در دنیای معاصر ارائه دهد که فراتر از بررسی‌های نظری صرف است. این ویژگی‌ها، پژوهش حاضر را از مطالعات پیشین متمایز می‌سازد و می‌تواند به غنای ادبیات موجود در زمینه تعامل بین‌ادیانی از منظر قرآن و ارتباط آن با نظریات معاصر ارتباطی بیفزاید.

چارچوب نظری

نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس، که در کتاب "نظریه کنش ارتباطی" (۱۹۸۱) مطرح شده، چارچوب اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد. این نظریه تلاشی جامع برای درک و تحلیل عقلانیت و کنش اجتماعی است و به طور خاص بر فرایندهای ارتباطی و تعاملات اجتماعی تمرکز دارد.

اجزای اصلی نظریه:

۱. تمایز بین کنش استراتژیک و کنش ارتباطی:

- ❖ کنش استراتژیک: معطوف به هدف و دستیابی به منافع شخصی
- ❖ کنش ارتباطی: مبتنی بر تفاهم و توافق متقابل از طریق گفتگو و استدلال

۲. عقلانیت ارتباطی:

❖ توانایی افراد برای استدلال، ارائه دلایل و پذیرش انتقاد در فرایند گفتگو

❖ زمینه‌ساز تفاهم و همکاری در جوامع چندفرهنگی

۳. حوزه عمومی:

❖ فضایی برای شکل‌گیری گفتگوهای آزاد و عقلانی

❖ مکانی برای تبادل نظر و شکل‌گیری افکار عمومی

۴. وضعیت آرمانی گفتار:

❖ شرایطی که در آن گفتگو بدون اعمال قدرت و فشار صورت می‌گیرد

❖ تنها نیروی استدلال بهتر در این وضعیت غالب می‌شود

۵. نقد قدرت و سلطه:

❖ تأکید بر روابط برابر و دموکراتیک

❖ نفی سلطه‌گری در روابط اجتماعی

ارتباط نظریه با موضوع پژوهش:

۱. تطابق با رویکرد قرآن به گفتگوی بین‌ادیانی:

❖ تأکید بر گفتگو و تفاهم در روابط اجتماعی

❖ همخوانی با دعوت قرآن به گفتگو با اهل کتاب (آیه ۶۴ سوره آل عمران)

۲. توجه به زمینه‌های مشترک:

❖ تأکید بر یافتن نقاط اشتراک برای تفاهم

❖ هماهنگی با مفهوم "کلمه سواء" (سخن مشترک) در قرآن

۳. نقد سلطه‌گری:

❖ همسویی با نفی سلطه‌گری دینی در قرآن

❖ تأکید بر روابط برابر در تعاملات بین‌ادیانی

۴. کاربرد مفهوم حوزه عمومی:

❖ امکان تحلیل فضای گفتگوی بین‌ادیانی در قرآن

❖ بررسی نقش این فضا در شکل‌گیری تفاهم بین پیروان ادیان

چارچوب نظری این پژوهش بر مبنای نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس استوار است. هابرماس، فیلسوف و جامعه‌شناس برجسته آلمانی، در کتاب "نظریه کنش ارتباطی" (۱۹۸۱) تلاش می‌کند تا نظریه‌ای جامع درباره عقلانیت و کنش اجتماعی ارائه دهد. این نظریه که از مهم‌ترین دستاوردهای فکری هابرماس محسوب می‌شود، به دنبال ارائه چارچوبی برای درک و تحلیل تعاملات اجتماعی و فرایندهای ارتباطی است (هابرماس، ۱۳۸۴: ۲۳).

هابرماس در این نظریه بین دو نوع کنش اساسی تمایز قائل می‌شود: کنش استراتژیک و کنش ارتباطی. کنش استراتژیک معطوف به هدف است و در آن، کنشگران به دنبال دستیابی به اهداف شخصی خود هستند. در مقابل، کنش ارتباطی بر مبنای تفاهم و توافق متقابل شکل می‌گیرد. در این نوع کنش، افراد تلاش می‌کنند از طریق گفتگو و استدلال به درک مشترک و توافق برسند (هولاب، ۱۳۹۳: ۱۱۲).

یکی از مفاهیم کلیدی در نظریه هابرماس، "عقلانیت ارتباطی" است. این مفهوم به توانایی افراد برای استدلال، ارائه دلایل و پذیرش انتقاد در فرایند گفتگو اشاره دارد. هابرماس معتقد است که عقلانیت ارتباطی می‌تواند زمینه‌ساز تفاهم و همکاری در جوامع چندفرهنگی باشد (هابرماس، ۱۳۸۴: ۱۵۶).

انتخاب نظریه کنش ارتباطی هابرماس برای تحلیل تعامل پیروان ادیان الهی از منظر قرآن کریم به چند دلیل صورت گرفته است:

- (۱) تأکید بر گفتگو و تفاهم: هابرماس بر اهمیت گفتگو و تفاهم در روابط اجتماعی تأکید دارد. این رویکرد با دعوت قرآن به گفتگو با اهل کتاب، به‌ویژه در آیه ۶۴ سوره آل عمران، همخوانی دارد.
 - (۲) توجه به زمینه‌های مشترک: نظریه هابرماس بر یافتن زمینه‌های مشترک برای تفاهم تأکید می‌کند. این امر با رویکرد قرآن در دعوت به "کلمه سواء" (سخن مشترک) در آیه مذکور هماهنگ است.
 - (۳) نقد قدرت و سلطه: هابرماس با نقد اشکال سلطه و قدرت، بر اهمیت روابط برابر و دموکراتیک تأکید می‌کند. این دیدگاه با نفی سلطه‌گری دینی در قرآن ("وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ") همسو است.
 - (۴) اهمیت حوزه عمومی: هابرماس بر نقش حوزه عمومی در شکل‌گیری گفتگوهای آزاد و عقلانی تأکید دارد. این مفهوم می‌تواند در تحلیل فضای گفتگوی بین‌ادیانی که قرآن ترسیم می‌کند، مفید باشد (کالهن، ۱۳۹۲: ۷۸).
- با توجه به این نکات، نظریه کنش ارتباطی هابرماس چارچوب مناسبی برای تحلیل رویکرد قرآن به تعامل پیروان ادیان فراهم می‌آورد. این نظریه به ما امکان می‌دهد تا ابعاد ارتباطی و تعاملی آیات قرآن، به‌ویژه آیه ۶۴ سوره آل عمران، را با دقت بیشتری بررسی کنیم.

نگاهی به آیه ۶۴ سوره آل عمران

آیه ۶۴ سوره آل عمران

خداوند متعال در آیه ۶۴ سوره آل عمران می‌فرماید:

« قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ » بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است [و همه کتاب‌های آسمانی و پیامبران آن را ابلاغ کردند] که: جز خدای یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او قرار ندهیم، و بعضی از ما بعضی را اربابانی به جای خدا نگیرد. پس اگر [از دعوت به این حقایق] روی گردانند [تو و پیروانت] بگویید: گواه باشید که ما [در برابر خدا و فرمان‌ها و احکام او] تسلیم هستیم.»

شان نزول آیه ۶۴ سوره آل عمران

در نزول آیه شریفه سه قول است:

- ۱- درباره یهود و نصاری: برخی مفسران معتقدند که این آیه در مورد گروهی از یهودیان و مسیحیان نازل شده است که به مدینه آمده و با پیامبر اکرم (ص) به بحث و گفتگو پرداختند. در این دیدار، هر گروه ادعای برتری دین خود را داشت. یهودیان می‌گفتند حضرت ابراهیم (ع) یهودی بوده و مسیحیان ادعا می‌کردند که او مسیحی بوده است. در این هنگام، خداوند این آیه را نازل کرد تا پیامبر (ص) آنها را به سوی کلمه‌ای مشترک و توحید خالص دعوت کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۷۶۴).
- ۲- درباره نصاری نجران: روایت دیگری بیان می‌کند که این آیه در مورد هیئتی از مسیحیان نجران نازل شده است که در سال نهم هجری به مدینه آمدند. این گروه که شامل شصت نفر از بزرگان مسیحی بودند، با پیامبر (ص) درباره حضرت عیسی (ع) به بحث و گفتگو پرداختند. آنها معتقد بودند که عیسی (ع) پسر خداست، در حالی که اسلام بر توحید خالص تأکید داشت. در این زمان، خداوند این آیه را نازل کرد تا پیامبر (ص) آنها را به سوی اصل مشترک توحید دعوت کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۳، ۲۴۸).
- ۳- در باره هرقل سلطان روم نازل شد که حضرت نامه‌ای برای او نوشت. مضمون نامه آنکه: این نامه‌ای است از حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به سوی هرقل بزرگ روم، سلام بر کسی که متابعت هدایت نماید. بعد، تو را دعوت می‌کنم به اسلام. اسلام بیایور تا سالم باشی از هلاکت. اسلام بیایوری، به تو دو اجر می‌رسد و اگر پشت کنی، تو را دو گناه باشد یکی گناه خود که مسلمان نشدی، و دیگر گناه تابعت که به سبب تو مسلمان نشدند یا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۱۳۴).

تفسیر آیه ۶۴ سوره آل عمران

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان درباره این آیه می‌نویسد:

اللَّهُ قَالَ سُبْحَانَكَ ... (مائده: ۱۱۶) و نیز فرموده: وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ... (توبه: ۳۰) و نیز فرموده: هیچ پیامبری را نرسد که خدا به او نبوت و کتاب بدهد، سپس به مردم بگوید: بندگان من باشد نه بندگان خدا ...» (آل عمران: ۷۹).

از طرف دیگر: اهل کتاب از بزرگان و دانشمندان خود کور کورانه تقلید می کردند، هر چه می گفتند، عوام آن را وحی منزل می دانستند، آن ها هم برای حفظ مقام و اغراض شخصی، از طرفی حقایق را کتمان می کردند و اِنْ قَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (بقره: ۱۴۶) و از طرف دیگر به دلخواه خود حلال را حرام و حرام را حلال می کردند. قرآن از دست آن ها می نالد و می گوید: احبار و راهبان، اموال مردم را به باطل می خورند و آن ها را از راه خدا باز می دارند (توبه: ۳۴) و در حق عوامشان فرموده: اتَّخَذُوا اَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ اَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ ... (توبه: ۳۱)، کنست و کلیسا قانونگذار مطلق بود (قرشی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۰۵). از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده آن ها در برابر خدا، احبار و راهبان را عبادت نکردند، بلکه حلالی را برای آنها حرام و حرامی را حلال کردند، ارباب گرفتن در برابر خدا همان بوده، گویند چون این آیه نازل شد عدی بن حاتم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: ما بزرگان را عبادت نمی کردیم. حضرت فرمود: آن گاه که چیزهایی را حلال و حرام می کردند، قبول می کردید؟ گفت: آری. ارباب گرفتن همان است (همان).

در جهان، معبود فقط خداست، رب فقط خداست، و حکم و دستور از آن خداست اِنْ الْحُكْمُ اِلَّا لِلَّهِ (یوسف: ۴۱). پیامبر نمی گوید حتی ملائکه و پیامبران ارباب مردم و دستور دهندگان مردم اند و لَا يَأْمُرُكُمْ اَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَ النَّبِيِّينَ اَرْبَابًا اَمْ يَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ ... (آل عمران: ۸۰). فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِاَنَّا مُسْلِمُونَ یعنی: اگر نپذیرفتند بگویند: گواه باشید و اقرار کنید که ما بخدا تسلیم شدگانیم نه شما، زیرا فقط خدا را عبادت می کنیم و فقط دستور او را پیروی می نماییم (قرشی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۰۶).

تحلیل تطبیقی رویکرد قرآن به تعامل بین ادیانی و نظریه کنش ارتباطی هابرماس: مطالعه موردی آیه ۶۴ سوره آل عمران

در این بخش، هدف ما انجام یک تحلیل تطبیقی عمیق بین رویکرد قرآن به تعامل بین ادیانی، با تمرکز بر آیه ۶۴ سوره آل عمران، و نظریه کنش ارتباطی هابرماس است. این مقایسه به ما امکان می دهد تا شباهت ها و تفاوت های بین یک متن مقدس کهن و یک نظریه معاصر ارتباطی را شناسایی کنیم. هدف نهایی، ارائه یک چارچوب جامع برای درک و اجرای تعامل بین ادیانی در جوامع چندفرهنگی معاصر است که هم از حکمت قرآنی و هم از بینش های نظریه های ارتباطی مدرن بهره می برد.

سه محور اصلی این تحلیل تطبیقی بر اساس مفاهیم کلیدی موجود در آیه ۶۴ سوره آل عمران انتخاب شده اند:

(۱) وحدت در اشتراکات: این محور از عبارت "کلمه سواء بیننا و بینکم" (سخنی یکسان میان ما و شما) در آیه نشأت می گیرد. این مفهوم بر یافتن زمینه های مشترک برای گفتگو تأکید دارد.

(۲) دوری از شرک و باطل: این محور از عبارت "الا نعبد الا الله ولا نشرك به شیئا" (که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم) برگرفته شده است. این بخش بر اهمیت حفظ اصول اعتقادی در عین تعامل تأکید دارد.

(۳) دعوت به سوی توحید و حق: این محور از دو عبارت کلیدی در آیه استخراج شده است که هر دو بر جنبه های مختلف توحید تأکید دارند. عبارت "الا نعبد الا الله" به توحید در عبادت اشاره می کند، در حالی که "ولا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله" بر توحید در اطاعت و حاکمیت تأکید دارد. این دو جنبه از توحید، هم بعد فردی و هم بعد اجتماعی یکتاپرستی را پوشش می دهند. هدف نهایی این دعوت، رسیدن به حقیقت توحیدی در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی است، که زمینه ساز تعاملی سازنده و عادلانه میان پیروان ادیان مختلف می شود.

این سه محور به ما اجازه می دهند تا جنبه های مختلف تعامل بین ادیانی را از منظر قرآن بررسی کنیم و آن ها را با مفاهیم مشابه در نظریه هابرماس مقایسه کنیم. این رویکرد جامع همچنین به ما کمک می کند تا درک عمیق تری از آموزه های قرآن برای تعاملات بین ادیانی در دنیای معاصر به دست آوریم.

وحدت در اشتراکات

قرآن کریم در آیه ۶۴ سوره آل عمران، مسلمانان را به تعامل با اهل کتاب بر اساس "کلمه سواء" (سخن مشترک) فرا می خواند. این دعوت به وحدت در اشتراکات، نقطه آغاز مهمی برای گفتگوی بین ادیانی محسوب می شود. خداوند متعال می فرماید:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾

"بگو: ای اهل کتاب، بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است.

این آیه با تأکید بر نقاط مشترک، زمینه را برای گفتگویی سازنده فراهم می کند. از آیات قرآن مربوط به اهل کتاب با تکیه بر آیه ۶۴ سوره آل عمران می توان گفت یکی از موضع های اسلام در برابر رفتار عالمان اهل کتاب در قرآن، وحدت در مشترکات دینی است. وحدت براساس این که محوریت دعوت حضرت ابراهیم (ع)، حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) بر این بوده است که دین را به پا دارید و فرقه فرقه نشوید (ارزانی، ۱۳۹۴: ۹۸).

در تفسیر آیه آمده است: "روشن ساخت و راه واضح نشان داد برای شما (ای امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم) از دین (توحید و برائت از شرک) آنچه نوح به آن توصیه و سفارش کرده بود. آن همان است که ما به تو وحی کرده ایم (یا محمد) و آن سفارشی است که ابراهیم و موسی و عیسی را توصیه کرده ایم به این که متمسک بدین شوید (و به موجب آن عمل کنید و دوام بر آن داشته مردم را به آن بخوانید) و در آن تفرقه و اختلاف پیدا نکنید (و در آن مؤتلف و متفق باشید و برادر یکدیگر باشید)" (میرزا خسروانی، ۱۳۹۰: ج ۷، ۳۵۸).

این رویکرد قرآنی با مفهوم "وضعیت آرمانی گفتار" در نظریه هابرماس همخوانی دارد. هابرماس در مفهوم "وضعیت آرمانی گفتار" به شرایطی اشاره می کند که در آن، طرفین گفتگو از موضع برابر و بدون اعمال قدرت یا فشار، به تبادل نظر می پردازند. در این وضعیت، تنها، نیروی استدلال بهتر است که غلبه می کند (هابرماس، ۱۳۸۴: ۱۷۸). دعوت قرآن به "کلمه سواء" را می توان تلاشی برای ایجاد چنین وضعیتی در گفتگوی بین ادیانی دانست.

نظر استدلالی هابرماس این است که هرگونه تفاهم و وفق مبتنی بر عقلانیت ارتباطی می بایست اخلاقاً و عقلاً برای طرفین کنش ارتباطی مشارکتی معتبر و مقبول باشد. این اعتبار اخلاقی و مقبولیت عقلانی که شالوده بنیادین هرگونه تفاهم و توافق است، برای عقلانیت ارتباطی و فلسفه اجتماعی بسیار جدی است (خان محمدی، ۱۳۹۹: ۲۲۵).

هابرماس موضع مثبتی نسبت به نقش ادیان در وحدت در اشتراکات در حوزه عمومی اتخاذ می کند که نه تنها حاکی از یک حرکت مناسب و سنجیده در تعدیل دیدگاه نظری خودش در پرتو مبانی فکریش است، بلکه همچنین تلاش می کند که ناکارآمدی رویکردهای مدرنیته و سکولار نسبت به ادیان را اثبات کند. در واقع، فلسفه هابرماس در طلب فهم متقابل بین الازدهانی در حوزه عمومی است که به مردم ادیان مختلف امکان می دهد که گفتمانی آزاد و فارغ از هر گونه اجبار و محدودیت داشته باشند (همان: ۲۳۰).

در تفسیر آیه مبارکه آمده است: "طبق این نظر قُلْ یا أَهْلَ الْكِتَابِ، اهل کتاب اگر چه اعم است لکن به مناسبت آیات سابقه و مضامین همین آیه خطاب به نصاری است لکن مورد مخصص نیست و حکم عام است حتی غیر اهل کتاب از کفار و مشرکین و تمام اهل عالم محکوم باین حکم هستند. تعالوا بشتابید و اقبال کنید و متفق شوید. الی کلمه، اطلاق کلمه بر جمله و جملات هم می شود و مراد اینجا مطلب و معنی از حیث عقیده و عمل و اقرار و اعتراف است" (طیب، ۱۳۷۸: ج ۳، ۲۳۶).

این تفسیر با تأکید هابرماس بر اهمیت یافتن زمینه های مشترک در ارتباطات میان فرهنگی همخوانی دارد. هابرماس معتقد است که شناسایی و تمرکز بر اشتراکات می تواند به کاهش سوء تفاهم ها و تقویت همدلی منجر شود.

در مجموع، رویکرد قرآن به وحدت در اشتراکات، نمونه ای از آنچه هابرماس "عقلانیت ارتباطی" می نامد، ارائه می دهد. این رویکرد با تأکید بر گفتگو، یافتن زمینه های مشترک و احترام متقابل، الگویی برای تعامل سازنده در جوامع چندفرهنگی و چنددینی معاصر ارائه می دهد. همان طور که ارزانی (۱۳۹۷: ۵-۶) اشاره می کند، در جهانی که زندگی می کنیم آسیب هایی در ارتباط با تمام احاد جامعه وجود دارد و این ها به عنوان آسیب های اجتماعی مطرح می شود. همچنین جهان درگیر مشکلات بزرگ مشترکی است و بهترین راه حل این بحران و آسیب ها گفت و گو است. این دیدگاه با نظر هابرماس مبنی بر ضرورت گفت و گو در جامعه همخوانی دارد.

دوری از شرک و باطل

دومین محور مهم در آیه ۶۴ سوره آل عمران، دعوت به دوری از شرک و باطل است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِلَّا تَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا﴾

"که جز خدای یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم."

این بخش از آیه، اصل توحید را به عنوان یکی از مهم‌ترین اشتراکات ادیان ابراهیمی مطرح می‌کند. ادیان الهی (ابراهیمی) در خیلی از اصول و مبانی همچون دوری از شرک و باطل مشترک هستند، زیرا همه آنها منشأ واحدی داشته و به وجود آورنده آن‌ها خداوند است. البته در برخی از مسائل، اختلاف دارند که این اختلافات به خاطر رشد فکری انسان‌ها و شرایط زمان و مکان و برخی دیگر به جهت تحریف و آسیب‌های وارده بر ادیان پیشین است (تعدادی محقق مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی، ۱۳۸۵: ۸). در تفسیر آیه نگاشته‌اند: "و مراد از جمله 'إِلَّا تَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ' نفی عبادت غیر خدا است نه اثبات عبادت خدا، در سابق هم در معنای کلمه طیبه 'لا اله الا الله' اشاره کردیم به اینکه کلمه 'الا الله' بدل است نه استثنا و لازمه بدل بودن آن، این است که سیاق 'لا اله الا الله' سیاق نفی شریک باشد، نه اثبات اله، چون قرآن کریم اثبات وجود اله و حقیقت آن را امری مسلم می‌داند" (طباطبایی، ۱۳۷۰: ج ۳، ۳۹۱).

از منظر نظریه کنش ارتباطی هابرماس، این دعوت به دوری از شرک را می‌توان نوعی تلاش برای ایجاد "زمینه مشترک" در گفتگوی بین‌ادیانی دانست. هابرماس بر اهمیت یافتن زمینه‌های مشترک برای شکل‌گیری تفاهم تأکید می‌کند (هابرماس، ۱۳۸۴: ۲۰۳). در اینجا، توحید و نفی شرک به عنوان نقطه اشتراک ادیان ابراهیمی مطرح می‌شود که می‌تواند مبنایی برای گفتگو و تعامل سازنده باشد.

هابرماس بر این اعتقاد است که توسعه فکر رسیدن به جامعه آرمانی، گفت و گو در زمینه دوری از شرک و باطل، رسالت همگانی ادیان است (خان محمدی، ۱۳۹۹: ۲۴۲) و این جز با دوری از شرک و باطل و نزدیکی به توحید تمامی ادیان صورت نمی‌پذیرد. از منظر هابرماس دین نهادی تاریخی - اجتماعی است که ارتباطی مستقیم با زندگی اجتماعی دارد و جزء لاینفک زیست جهان در زمینه دوری از شرک و باطل محسوب می‌شود (همان: ۲۴۵). این دیدگاه نیز با نظر اسلامی درباره نقش دین در زندگی اجتماعی همخوانی دارد.

بنابراین بی‌شک اصلی‌ترین و مهم‌ترین پیام و رهنمود ادیان و جامعه آسمانی و فرستادگان خدا دوری از شرک است. همه تعالیم دینی در پی موحد ساختن و دوری از شرک انسان و توجه دادن او به کانون حقیقی عالم است و این اشتراک در دوری از شرک را همه ادیان الهی به منصفه ظهور می‌رسانند.

راهکار نهایی در جامعه و ادیان الهی، رهایی از شرک در عمل است؛ انسان مومن در ادیان الهی، باید بداند در همه عالم جز خدا تاثیرگذار حقیقی وجود ندارد و این یعنی حتی اگر او دیگرانی را صاحب اثر پنداشته و جبهه بندگی به پیشگاهشان بساید نه تنها به یکتایی خدا لطمه‌ای نمی‌خورد بلکه خدای مهربان باز هم رفع حوائج اصلی او را به عهده می‌گیرد و از همین باب است که عموماً مشرکان و کافران و حتی دشمنان خدا بیش از مومنان و موحدان از نعمات دنیایی برخوردارند (طباطبایی، ۱۴۰۱: ۵). طبق نظر هابرماس، دین همچون زبانی مشترک است که برای تفاهم دوجانبه بین‌الذهانی به کار می‌رود. یعنی، زبان دین باید نه تنها متعلق به مردم خاص باشد، بلکه به مردم عادی نیز، به ویژه از لحاظ ارزش‌های اخلاقی، متعلق باشد. برخلاف زبان علم، فلسفه، هنر و ادبیات که هر کدام زبان خاصی را ایجاد می‌کنند، زبان دین برای مردم می‌تواند قابل فهم باشد و گفت و گو در زمینه دوری از شرک و باطل، رسالت همگانی ادیان باشد (خان محمدی، ۱۳۹۹: ۱۷۶).

در مجموع، دعوت قرآن به دوری از شرک و باطل را می‌توان تلاشی برای ایجاد زمینه مشترک، شکل‌دهی به جهان زیست مشترک و تأکید بر آزادی و رهایی انسان دانست. این رویکرد با مفاهیم کلیدی نظریه کنش ارتباطی هابرماس، از جمله عقلانیت ارتباطی، جهان زیست و رهایی‌بخشی، همخوانی دارد و می‌تواند الگویی برای گفتگوی بین‌ادیانی در جوامع معاصر ارائه دهد.

دعوت به سوی توحید و حق

سومین محور مهم در آیه ۶۴ سوره آل عمران، دعوت به سوی توحید و حق است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا آرِبًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ﴾

"و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خداوند به خدایی نگیرد."

این بخش از آیه، ضمن تأکید مجدد بر توحید، به نفی هرگونه سلطه‌گری و بندگی غیر خدا اشاره دارد. در آیه ۶۴ سوره آل عمران درباره وحدت و اشتراک در آفریننده (توحید) بین مسلمانان و اهل کتاب است. خدای واحدی که بخشنده و مهربان است و آفریننده‌ی همه‌ی انسان‌ها به شمار می‌رود و همین عامل وحدت بین همه ادیان است.

در تفسیر آیه آمده است: "وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ" یعنی در طاعت فقط خدا را ربّ خود بدانیم به خلاف کسانی که دانشمندان یهود و رؤسا و راهب‌ها را به ربوبیت اتخاذ کرده و از آنها فرمانبری و اطاعت می‌کنند در حالی که برخی از آنها از غیر خداوند، یا ربوبیت آنها ناشی از غیر خداست، یا بدون اذن خداست" (سلطان علی‌شاه، ۱۳۴۴: ج ۳، ۲۸۴).

از منظر نظریه کنش ارتباطی هابرماس، این دعوت به نفی سلطه‌گری را می‌توان در چارچوب مفهوم "رهایی‌بخشی" تحلیل کرد. هابرماس معتقد است که یکی از اهداف اصلی کنش ارتباطی، رهایی انسان از قید و بندهای ناروا و سلطه‌های غیرعقلانی است (هابرماس، ۱۳۸۴: ۳۲۷). در این آیه، قرآن با نفی اربابان غیر الهی، به نوعی بر استقلال و آزادی انسان در انتخاب و پیروی از حق تأکید می‌کند.

طبق نظر هابرماس، جامعه‌ای آرمانی عبارت است از مشارکت در تدوین و ارائه سیمای واضح از یک جامعه جهانی بهتر و ادیان واحد که در آن امکانات و تسهیلات بیشتری برای سعادت، شادکامی، صلح و همبستگی همگان فراهم باشد (خان محمدی، ۱۳۹۹: ۲۱۶) و این جز با وحدت ادیان در توحید صورت نمی‌پذیرد.

به عبارت دیگر از نظر هابرماس، جامعه آرمانی جامعه‌ای است که براساس نیازهای جمعی همچون وحدت ادیان در توحید و نه قدرت خودکامه و استبدادی استوار است (همان: ۲۱۷). این دیدگاه با رویکرد قرآن در نفی سلطه‌گری دینی و دعوت به توحید همخوانی دارد.

قرآن و مسلمانان می‌توانند از فناوری‌های ارتباطی موجود برای ارتقای ارتباطات و افزایش اطلاعات و وحدت ادیان الهی در توحید استفاده کنند. این نوع فناوری‌ها می‌توانند مرزهای جغرافیایی و فرهنگی بین مسلمانان را از بین ببرند؛ اما باید توجه داشت که این مسئله همانند شمشیری دولبه است که هم می‌تواند چالش‌هایی برای فرهنگ اسلامی و وحدت ادیان الهی در توحید ایجاد کند و آن را به رویارویی و رقابت با فرهنگ‌های دیگر بکشد و هم فرصتی بی‌نظیر برای نشر تعالیم و آموزه‌های غنی اسلام و وحدت ادیان الهی در توحید در سطح جهان فراهم می‌آورد (نکوئی سامانی، ۱۳۸۹: ۶۱).

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های وحدت ادیان الهی در توحید، "عقلانی بودن" آن و توانایی پاسخ گفتن به نیازهای اساسی بشر است. از جمله پیش‌شرط‌ها و قابلیت‌های ذاتی یک فرهنگ برای وحدت ادیان الهی در توحید و بسط در بین سایر ادیان الهی بهره‌مند بودن از آموزه‌ها و ایده‌های جهانی و فرازمانی و فرامکانی و فرانژادی است. آموزه‌هایی نظیر عقلانیت و عدالت‌گرایی و اصل برابری، اعتقاد به کرامت انسان، الغای تبعیض نژادی و اجتماعی، توجه به ارزش‌های اخلاقی، داشتن الگوی‌های کامل تربیتی و جامع‌نگری به ابعاد و شئون انسان از قابلیت‌ها و آموزه جهانی وحدت ادیان الهی در توحید به شمار می‌روند که در سایر ادیان و فرهنگ‌ها نظیر و بدیلی ندارند (خسروشاهی، ۱۳۵۱: ۶۰).

درک عمیق‌تر نظرات هابرماس نسبت به دین و ادیان واحد، منعکس کننده این واقعیت است که اندیشه‌های او در تضاد با ماتریالیسم تاریخی، مفهوم عقلانیت مثبت وبر، عقلانیت ابزاری و حسابگر، لیبرال دموکراسی، و ارزیابی‌های منفی مدرنیته درباره دین است که بر محور کنش ارتباطی، دموکراسی مشورتی و زیست جهان قرار دارد. یعنی، آرای او در خصوص دین به طور قطع در سال‌های اخیر تحول داشته است و از گفتمان بین سکولارها به گفتمان بین پاساسکولارها با دینداران و گرایش‌های مختلف دینی تغییر جهت داده است. شاید بتوان گفت که عوامل و رویدادهای بیرونی مانند احیای دین فقط این روند را تسریع کرده است (خان محمدی، ۱۳۹۹: ۲۵۸) و این جز با وحدت ادیان در توحید صورت نمی‌پذیرد.

در مجموع، دعوت قرآن به سوی توحید و حق را می‌توان تلاشی برای ایجاد فضای گفتگوی آزاد، نقادانه و رهایی‌بخش دانست. این رویکرد با مفاهیم کلیدی نظریه کنش ارتباطی هابرماس، از جمله عقلانیت ارتباطی، حوزه عمومی و دموکراسی مشورتی، همخوانی دارد و می‌تواند الگویی برای تعامل سازنده میان پیروان ادیان در جوامع معاصر ارائه دهد.

نتیجه گیری

از جمله مباحث مهم در آموزه‌های اسلامی درباره ادیان دیگر و کیفیت تعامل مسلمانان با پیروان این ادیان، باور درون‌دینی به وحی، فرستاده الهی و آموزه‌های یگانه‌پرستانه است. ادیان آسمانی، توحیدی و ابراهیمی جوهری الهی و انسانی دارند که انسان را در مسیر تقرب به درگاه الهی یاری می‌کنند.

بررسی تطبیقی آیه ۶۴ سوره آل عمران و نظریه کنش ارتباطی هابرماس نشان می‌دهد که رویکرد قرآن به تعامل پیروان ادیان، با مفاهیم کلیدی این نظریه همخوانی قابل توجهی دارد. شأن نزول این آیه، که در مورد آن سه قول وجود دارد (درباره یهود و نصاری، نصاری نجران، و هرقل سلطان روم)، نشان‌دهنده اهمیت این آیه در تعامل با پیروان سایر ادیان است. رویکرد قرآن درباره تعامل پیروان ادیان با رویکرد فرهنگی، دینی و ارتباطاتی، با تکیه بر آیه ۶۴ سوره آل عمران و در پرتو نظریه هابرماس، در سه ساحت قابل بررسی است:

۱) وحدت در اشتراکات: قرآن کریم با دعوت به "کلمه سواء" (سخن مشترک)، زمینه را برای گفتگوی سازنده میان پیروان ادیان فراهم می‌کند. این رویکرد با مفهوم "وضعیت آرمانی گفتار" هابرماس همخوانی دارد. هر دو دیدگاه بر اهمیت یافتن زمینه‌های مشترک و ایجاد فضایی برابر برای گفتگو تأکید دارند. طبق نظر استدلالی هابرماس، هرگونه تفاهم و توافق مبتنی بر عقلانیت ارتباطی می‌بایست اخلاقاً و عقلاً برای طرفین کنش ارتباطی مشارکتی معتبر و مقبول باشد. این اعتبار اخلاقی و مقبولیت عقلانی، شالوده بنیادین هرگونه تفاهم و توافق است و برای عقلانیت ارتباطی و فلسفه اجتماعی بسیار جدی تلقی می‌شود. این دیدگاه با ساحت "وحدت در اشتراکات" در رویکرد قرآنی همخوانی دارد.

۲) دوری از شرک و باطل: تأکید قرآن بر توحید و نفی شرک، با مفهوم "رهایی‌بخشی" در نظریه هابرماس قابل مقایسه است. هر دو دیدگاه، رهایی انسان از قید و بندهای ناروا و سلطه‌های غیرعقلانی را مد نظر دارند. الگوی نظر استدلالی هابرماس مبنی بر اینکه توسعه فکر رسیدن به جامعه آرمانی و گفت‌وگو در زمینه دوری از شرک و باطل، رسالت همگانی ادیان است، با ساحت "دوری از شرک و باطل" در رویکرد قرآنی مطابقت دارد. این امر جز با دوری از شرک و باطل و نزدیکی به توحید در تمامی ادیان صورت نمی‌پذیرد.

۳) دعوت به سوی توحید و حق: نفی سلطه‌گری دینی در قرآن با مفهوم "عقلانیت ارتباطی" هابرماس همسو است. هر دو رویکرد بر اهمیت استقلال فکری، نقد قدرت و ایجاد فضای گفتگوی آزاد تأکید دارند. همچنین، از نظر هابرماس، جامعه آرمانی جامعه‌ای است که براساس نیازهای جمعی همچون وحدت ادیان در توحید و نه قدرت خودکامه و استبدادی استوار است. این دیدگاه با ساحت "دعوت به سوی توحید و حق" در رویکرد قرآنی همسو است.

بنابراین پیروان قرآن کریم می‌توانند از فناوری‌های ارتباطی موجود برای ارتقای ارتباطات و افزایش اطلاعات و وحدت ادیان الهی در توحید استفاده کنند. این نوع فناوری‌ها می‌توانند مرزهای جغرافیایی و فرهنگی بین پیروان ادیان را از بین ببرند. اما باید توجه داشت که این مسئله همانند شمشیری دولبه است که هم می‌تواند چالش‌هایی برای فرهنگ اسلامی و وحدت ادیان الهی در توحید ایجاد کند و آن را به رویارویی و رقابت با فرهنگ‌های دیگر بکشانند، و هم فرصتی بی‌نظیر برای نشر تعلیم و آموزه‌های غنی اسلام و وحدت ادیان الهی در توحید در سطح جهان فراهم می‌آورد.

این همخوانی‌ها نشان می‌دهد که رویکرد قرآن به تعامل بین‌ادیانی، علی‌رغم قدمت تاریخی، با نظریات معاصر ارتباطی سازگار است و می‌تواند الگویی کارآمد برای گفتگوی بین‌ادیانی در جوامع چندفرهنگی معاصر ارائه دهد. این رویکرد با تأکید بر گفتگوی آزاد، نقادانه و مبتنی بر استدلال، زمینه را برای تعامل سازنده و مؤثر میان پیروان ادیان مختلف فراهم می‌کند.

از سوی دیگر، نظریه هابرماس نیز با تأکید بر مفاهیمی چون عقلانیت ارتباطی، حوزه عمومی و دموکراسی مشورتی، چارچوبی نظری برای درک بهتر رویکرد قرآن به تعامل بین‌ادیانی فراهم می‌آورد. این امر می‌تواند به غنای مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه مطالعات قرآنی و علوم ارتباطات کمک کند.

نکته قابل توجه دیگر، تحول دیدگاه هابرماس نسبت به نقش دین در جامعه است. هابرماس در سال‌های اخیر موضعی مثبت‌تر نسبت به نقش ادیان در حوزه عمومی اتخاذ کرده است. این تغییر رویکرد، زمینه را برای گفتگوی سازنده‌تر میان اندیشه دینی و نظریات معاصر ارتباطی فراهم می‌کند.

در مجموع، این پژوهش نشان می‌دهد که ترکیب رویکرد قرآنی به تعامل بین ادیان با نظریات معاصر ارتباطی، می‌تواند راهگشای بسیاری از چالش‌های موجود در روابط میان پیروان ادیان مختلف در دنیای معاصر باشد. این رویکرد تلفیقی، ضمن حفظ اصالت آموزه‌های دینی، از ظرفیت‌های نظریات جدید برای پاسخگویی به نیازهای جوامع چندفرهنگی بهره می‌گیرد. همچنین، این مطالعه نشان می‌دهد که آموزه‌های قرآنی در زمینه تعامل بین ادیان، علی‌رغم قدمت تاریخی، همچنان می‌توانند راهگشای مسائل جوامع معاصر باشند. تأکید قرآن بر یافتن نقاط مشترک، احترام متقابل، و گفتگوی سازنده، با نیازهای جوامع چندفرهنگی امروز همخوانی دارد.

در پایان، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، این رویکرد تطبیقی به سایر آیات قرآن کریم در زمینه تعامل بین ادیان گسترش یابد. همچنین، بررسی کاربردهای عملی این الگو در زمینه گفتگوهای بین‌ادیانی معاصر می‌تواند موضوع پژوهش‌های آینده باشد. علاوه بر این، مطالعه تطبیقی رویکرد سایر ادیان ابراهیمی به تعامل بین ادیان و مقایسه آن با نظریات معاصر ارتباطی می‌تواند به غنای این حوزه مطالعاتی بیفزاید.

منابع

- [۱] قرآن کریم، مترجم: ناصر مکارم شیرازی.
- [۲] آشوری، داریوش (۱۳۸۰). تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ. تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- [۳] ارزانی، حبیب‌رضا و اهتمام، حامد (۱۳۹۴). «الگوی ارتباطات میان فرهنگی مسلمانان با مسیحیان در قرآن کریم». مجله الهیات تطبیقی، ۶(۱۴)، ۸۷-۱۱۰.
- [۴] بشیر، حسن (۱۳۹۲). «ارتباطات میان‌ادیانی: تعریف، مفاهیم، جایگاه». فصلنامه دین و ارتباطات، ۲۰(۲)، ۲۳-۴۸.
- [۵] تعدادی محقق مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی (۱۳۸۵). فرار از شرک. وب مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی.
- [۶] جعفری، محمدتقی (۱۳۹۰). فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو. تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- [۷] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). شریعت در آینه معرفت. قم: اسراء.
- [۸] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). تفسیر تسنیم. قم: مرکز نشر اسراء.
- [۹] حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳). تفسیر اثنا عشری. تهران: میقات.
- [۱۰] خان محمدی، کریم (۱۳۹۹). قرآن و عقلانیت ارتباطی. تهران: نشر نی.
- [۱۱] خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۲). انتظارات بشر از دین. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
- [۱۲] خسروشاهی، هادی (۱۳۵۱). اسلام دین آینده جهان. تهران: نسل جوان.
- [۱۳] رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۶). تعامل اسلام با ادیان دیگر از منظر قرآن. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- [۱۴] ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). دایره‌المعارف علوم اجتماعی. تهران: انتشارات کیهان.
- [۱۵] سلطان علی‌شاه، سلطان محمد بن حیدر (۱۳۴۴). بیان السعادة فی مقامات العبادة. تهران: بی‌نا.
- [۱۶] شریعتی، علی (۱۳۷۹). مجموعه آثار: بازگشت. تهران: انتشارات الهام.
- [۱۷] طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۱۸] طباطبایی، مهدی (۱۴۰۱). فرار از شرک. وب تاهپور.
- [۱۹] طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۸). جوامع الجامع. قم: موسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲۰] طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- [۲۱] طیب، سید عبد الحسین (۱۳۷۸). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلام.
- [۲۲] فیاض، ابراهیم و شریفی، احمدحسین (۱۳۸۹). «گفتگوی ادیان از منظر قرآن کریم». پژوهش‌های قرآنی، ۱۶(۴)، ۲۸-۵.
- [۲۳] قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۷). تفسیر احسن الحدیث. تهران: بعثت.
- [۲۴] کالهن، کریگ (۱۳۹۲). هابرماس. ترجمه احمد تدین. تهران: هرمس.
- [۲۵] گیدنز، آنتونی و ساتن، فیلیپ (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- [۲۶] گودیکانست، ویلیام و کیم، یانگ (۱۳۸۲). ارتباط با بیگانگان: رویکردی به ارتباطات میان فرهنگی. ترجمه علی کریمی و مسعود هاشمی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- [۲۷] مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱). دین و آزادی. قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.
- [۲۸] مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). انسان و سرنوشت. تهران: انتشارات صدرا.

- [۲۹] مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). عدل الهی. تهران: انتشارات صدرا.
- [۳۰] مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- [۳۱] میرزا خسروانی، علی رضا (۱۳۹۰). تفسیر خسروی. تهران: انتشارات اسلامی.
- [۳۲] نکوئی سامانی، مهدی (۱۳۸۹). «اسلام و جهانی شدن». مجله معرفت، شماره ۱۳۳.
- [۳۳] هابرماس، یورگن (۱۳۸۴). نظریه کنش ارتباطی. ترجمه کمال پولادی. تهران: روزنامه ایران.
- [۳۴] هولاب، رابرت (۱۳۹۳). یورگن هابرماس: نقد در حوزه عمومی. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.
- [۳۵] هوی، دیوید (۱۳۸۵). حلقه انتقادی. ترجمه مراد فرهادپور. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- [36] Habermas, J. (1984). The Theory of Communicative Action, Vol. 1: Reason and the Rationalization of Society. (T. McCarthy, Trans.). Boston: Beacon Press.
- [37] Habermas, J. (1990). Moral Consciousness and Communicative Action. (C. Lenhardt & S. W. NicholSEN, Trans.). Cambridge, MA: MIT Press.
- [38] Habermas, J. (1996). Between Facts and Norms: Contributions to a Discourse Theory of Law and Democracy. Cambridge: MIT Press.
- [39] Tylor, E. B. (1871). Primitive Culture: Researches into the Development of Mythology, Philosophy, Religion, Art, and Custom. London: John Murray.